



منتشر شده در پایگاه اطلاع رسانی آثار حضرت علامه مصباح یزدی (<https://mesbahyazdi.ir>)

[صفحه اصلی](#) > وظایف حکومت و مردم در شرایط حاضر

وظایف حکومت و مردم در شرایط حاضر

(صفحه ۱۹۹)

وظایف حکومت و مردم در شرایط حاضر

- وظیفه حکومت و جامعه در زمینه آموزش احکام و مسائل
- وظیفه حکومت و جامعه در برابر توطئه های دشمنان
- علل فراموش شدن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر
- ایجاد تشکل های اسلامی برای انجام فعالیت های اجتماعی

(صفحه ۲۰۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين، أبا القاسم محمد وعلى آله الطيبين الطاهرين المعصومين. اللهم كن لوليك الحجة بن الحسن صلواتك عليه وعلى آبائه في هذه الساعة وفي كل ساعة ولياً وحافظاً وقائداً وناصراً ودليلاً وعيناً حتى تسكنه أرضك طوعاً وتمتعه فيها طويلاً. السلام عليك يا ابا عبد الله وعلى الارواح التي حلت بفنائك.

به برکت نام سیدالشهداء(علیه السلام) چند شب در این عزاخانه حسینی توفیق پاسخ به بعضی از سؤال ها درباره داستان عاشورا، و نیز مطالبی در حد توان و فهم گوینده و اقتضای مجلس به عرضتان رسید. مناسب است در این جلسه، مباحث گذشته را جمع بندی و نتیجه گیری کنیم.

سلسله بحث ها به این جا منتهی شد که یکی از اهداف سیدالشهداء(علیه السلام) از این قیام همانگونه که خود حضرت(علیه السلام) تصریح فرمودند، امر به معروف و نهی از منکر بود. سعی ما این بود که معانی امر به معروف و نهی از منکر را توضیح دهیم و بررسی کنیم که به کدام معنا، قیام سیدالشهداء(علیه السلام) نوعی امر به معروف و نهی از منکر بوده است؟ و در چه شرایطی ممکن است امر به معروف و نهی

از منکر به این صورت واجب شود؟ حاصل جواب هم این بود که اگر توطئه های پیچیده ای در جامعه برای محو حقیقت اسلام، گمراه کردن مردم و از بین بردن حکومت اسلامی و حکومت حق وجود داشته باشد و راه های عادی و متعارف، اعم از اقدامات فردی و کارهای اجتماعی، برای حل مشکلات سودی نبخشد، و فقط این راه باقی بماند که با قیامی شهادت طلبانه، مظلومیت و حقانیت ثابت بشود، این روش متعین خواهد بود. و اگر شرایطی پیش بیاید که نشان دادن راه حق و تلاش برای برقراری نظام اسلامی متوقف بر چنین کاری باشد، باز هم چنین حرکتی لازم خواهد بود.

البته قیام سیدالشهداء(علیه السلام) چنان برکتی داشت که بعید است در طول تاریخ اسلام مجدداً

(صفحه ۲۰۲)

چنین شرایطی پیش بیاید و به اندازه ای فضای جامعه اسلامی تیره و تار بشود که شناختن حق میسر نباشد. بحمد الله بعد از قیام سیدالشهداء(علیه السلام) شرایطی فراهم شد که سایر ائمه اطهار(علیهم السلام) بتوانند حقایق اسلام را در اقطار کشورهای اسلامی تبیین کنند؛ شاگردانی برای تبلیغ، ترویج و تعلیم معارف اسلامی بیورانند، یارانی را برای انجام حرکت های ارشادی و احیاگرانه در بلاد مختلف بیورانند و دیگر به چنین حرکتی چون قیام سیدالشهداء(علیه السلام) در زمان بقیه ائمه(علیهم السلام) نیازی نبود، انشاء الله بعد از این هم نیازی نخواهد بود. ولی به هر حال مسائل کلی، تابع وجود یا کثرت مصادیق نیست، بلکه حکم آن با وجود يك مصداق مشخص می شود. البته گرچه بعید است چنین قیامی با این وسعت و با این خصوصیات ضرورت داشته باشد، اما ممکن است گاهی قیام های محدودتری ضرورت پیدا کند. در فرمایشات امروز مقام معظم رهبری هم اشاره به امکان چنین چیزی بود،^۱ حتماً کسانی که شنیدند، این مسأله را متوجه شدند.

به هر حال، این مسأله ای است که باید به آن توجه داشت؛ زیرا آمادگی جامعه اسلامی برای برخورد با دشمنان، امکان نفوذ و موفقیت آن ها را کم می کند. اما اگر روزگاری به خواب خرگوشی فرو رفته و به صورت های مختلف تحت تأثیر تبلیغات دشمنان قرار بگیریم و غیرت دینی را از دست بدهیم، آن وقت دشمنان طمع می کنند و شاید باز شرایطی پیش بیاید که احتیاج به چنین حرکت های شهادت طلبانه ای پیدا کنیم. به همین مناسبت بحث نسبتاً طولانی ای درباره امر به معروف و نهی از منکر عرض کردم و گفتم امر به معروف به معنای عام آن شامل چند عنوان دیگر نیز می شود که یکی از عناوین کلی آن می تواند عنوان «تعلیم» باشد، یکی دیگر از عناوین کلی آن ممکن است «موعظه» باشد، و بالاخره می رسد به جایی که یکی از عناوین آن می تواند «جهاد» باشد.

وظیفه حکومت و جامعه در زمینه آموزش احکام و مسائل

در مورد تعلیم عرض کردم، که می تواند سه شاخه داشته باشد: تعلیم جاهل، تنبیه یا تذکر غافل و ارشاد ضال. صورت اول این است که کسی در جامعه اسلامی از معارف بهره ای ندارد، و هنوز برای او شرایطی فراهم نشده است که معلومات لازم در مورد دین را کسب کند که باید او را تعلیم داد. این یکی از مراحل است که می تواند از مصادیق امر به معروف باشد. البته باز

۱. بیانات مقام معظم رهبری آیت الله خامنه ای در اجتماع جوانان (مصلای تهران)، ۱/۲/۱۳۷۹.

تأکید می‌کنم، به معنای عام آن. معنای دوم این است که کسی به مسأله علم دارد، اما در شرایطی واقع شده که اصلاً از این که چنین حکمی و چنین مسأله‌ای وجود دارد و چنین تکلیفی هم برای او هست دچار غفلت شده است. به هر حال، موضع‌گیری‌ها و جهت‌گیری‌های انسان تابع ذهنیات او است، اکثر ذهنیات ما هم تابع شرایط محیط است، از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها بیدار می‌شویم، توجه انسان به مسائل غالباً تابع شرایط محیط است؛ اگر محیط آلوده، تاریک، و فاسد باشد، ممکن است بسیاری از مردم از تکالیف خود غافل بشوند و اگر از ایشان سؤال شود که در اسلام فلان تکلیف وجود دارد، می‌گویند بله، اما از این که خودشان چنین تکلیفی دارند و باید انجام بدهند غافلند، در این مورد امر به معروف و نهی از منکر «تذکر دادن به غافل» می‌شود، یا تنبیه به معنای لغوی آن، یعنی بیدار کردن. سوم «ارشاد ضال»، یعنی کسی که معرفت صحیح ندارد ولی خیال می‌کند که شناخت لازم را دارد، جاهل مرکب است، گمان می‌کند وظیفه خود را می‌داند، ولی اشتباه می‌کند؛ ارشاد و راهنمایی چنین کسی به این که تو اشتباه می‌کنی، و اگر چنین تصور می‌کنی که وظیفه تو این است یا به این شکل باید انجام بگیری، خطا می‌کنی و به این صورت نیست، راه صحیح چنان است، مقصد صحیح چنین است؛ این ارشاد ضال است، ارشاد کسی که گمراه است. این سه وظیفه که همه از قبیل تعلیم است. تعلیم هم گاهی به صورت فردی است، هر کس در خانواده خود چنین مسؤولیتی را دارد که نسبت به فرزندان و اهل بیتش، اگر جاهلی باشد، اگر ضالی باشد یا اگر غافلی باشد، او را تعلیم داده، ارشاد کند، «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَ قُودُهَا النَّاسُ وَ الْجِبَارَةُ»^۱ انسان همان گونه که مکلف است خود به وظایف شخصی اش عمل کند، مکلف است که به خانواده، نزدیکان و کسانی که تحت تأثیر فکر او هستند آموزش بدهد. این وظیفه در سطح بالاتر - برای عالمان و کسانی که در این گونه مسائل تخصص دارند، تکلیفی است سنگین‌تر، وسیع‌تر و عمیق‌تر که در جامعه باید این وظایف را انجام دهند؛ و زمانی که جامعه به وسیله نهادهای مختلف اداره می‌شود، باید نهاد خاصی برای این کار در نظر گرفته شود. می‌دانید که در جوامع سابق که به صورت ساده اداره می‌شد این وزارتخانه‌ها و تقسیمات به صورت امروزی نبود، مثلاً در صدر اسلام، اگر برای جایی والی می‌فرستادند، حداکثر سه نفر را می‌فرستادند، معمولاً آنچه بنده از تاریخ به خاطر دارم، یکی شخص والی و حاکم، دیگری

۱. تحریم، ۶.

(صفحه ۲۰۴)

معلم و قاری، کسی که قرآن را بلد بود و به دیگران تعلیم می‌داد، عالم بود و در معارف و احکام به او مراجعه می‌کردند، یکی هم خزانه دار بود که اموال را جمع‌آوری می‌کرد و حساب آن را داشت. این سه نهاد بود، کم کم پس از آن که روابط جامعه پیچیده و گسترده شد، تعداد این نهادها نیز اضافه شد تا جایی که امروزه می‌بینید که کابینه‌ها و دولت‌ها از بیست تا سی وزارتخانه تشکیل می‌شود. در شرایط فعلی که ما زندگی می‌کنیم حداقل سه وزارتخانه، آموزش‌های سه گانه را به عهده دارند، وزارت آموزش و پرورش که در کنار سواد آموزی و علوم متعارف مادی و دنیوی موظف است آگاهی‌های دینی را به کودکان ارائه کند، البته اگر نظام اسلامی باشد، و باید انصاف داد که در بین نهادهای ما وزارت آموزش و پرورش، حتی در زمان رژیم گذشته از بهترین نهادهایی بوده که به این جامعه خدمت کرده است؛ امروز هم شاید در حدی که بنده اطلاع دارم، یکی از بهترین وزارتخانه‌های ما همین آموزش و پرورش باشد. این امر دلایلی هم دارد، از جمله این که عمده کارمندان آن که آموزگاران و دبیران هستند، از طبقه متوسط و معمولی هستند، از همین فرزندان شما هستند که با محافل دینی سر و کار دارند و اندیشه دینی‌شان محکم است. به همین دلیل هنگامی که به مدرسه می‌روند احساس مسؤولیت می‌کنند.

به جز آموزش و پرورش، وزارت آموزش عالی هم بخشی از مسؤولیت آموزش جامعه را در دانشگاه ها عهده دار است؛ همچنین وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، که عنوان ارشاد اسلامی گویای این وظیفه است. متأسفانه عملکرد این دو وزارتخانه در حد مطلوب نیست و علی رغم این که مقام معظم رهبری درباره وزارت آموزش عالی چند سال است که صریحاً گفته اند شما باید دانشگاه ها را اسلامی کنید، کار جدی ای انجام نشده است، و شاید به این دلیل باشد که بعضی مسؤولان آن، اراده جدی برای این کار نداشته باشند؛ که البته این امر هم دلایلی دارد. از جمله این که که بسیاری از استادان دانشگاه ها و حتی اداره کنندگان این نهاد تحت تأثیر فضای خارج هستند، چند سالی را در اروپا گذرانده اند و یا زیر دست اروپا رفته ها بوده اند، خُلق و خوی، فرهنگ و معلومات آن ها بیش تر به فرهنگ کفر نزدیک است تا به عالم اسلام؛ طبعاً کسانی هم که زیر دست این گونه افراد بزرگ شوند، دیگر بهتر از خود آن ها نخواهند بود. به هر حال کار این دو وزارتخانه ناقص است. وزارتخانه ارشاد هم که به قول معروف طشتش از بام افتاده است و همه می دانید که وضعیت آن چگونه است و آنچه بسیار

(صفحه ۲۰۵)

جای تأسف دارد این است که بعضی از مسؤولان این نهاد تصریح کرده اند که اصلاً با دین سر و کاری ندارند و اسم ارشاد اسلامی را هم فقط یدک می کشند، یعنی تعارف است وگرنه کار این وزارتخانه همان کار وزارت فرهنگ و هنر زمان شاه است! می گویند: ما کاری با دین مردم نداریم! ما فرهنگ ملی و فرهنگ باستانی و رقص و آواز و این قبیل مسائل را باید ترویج کنیم! زبان فارسی و فرهنگ ملی ایرانی را در کشورهای دیگر باید رواج دهیم! کاری به اسلام نداریم! تصریح کرده اند؛ اگر هم تکذیب می کنند، من مورد خاص این گفته ها، تاریخ، شنوندگان و مخاطبین آن را می دانم، و به ایشان عرض خواهم کرد.

به هر حال، این سه نهاد در جامعه ما باید به مسائل آموزش و پرورش جوانان اهتمام داشته باشند که یکی از آن ها نسبتاً عملکرد خوبی دارد، ولی دو وزارتخانه دیگر هیچ مطلوب نیست و یکی از آن ها هم بسیار بد است. خوب، حالا که این سه نهاد به وظیفه اجتماعی خود عمل نمی کنند، مردم چه باید بکنند؟ صرف نظر از این که ما به اصطلاح امروزی ها، به عنوان یک شهروند وظیفه ای در مقابل دولت و حقی بر حکومت داریم، اما خود ما چه باید بکنیم؟ اگر آن ها عمل نکردند، دیگر مردم وظیفه ای ندارند؟ اگر فرصت بود بیش تر توضیح می دادم که اصولاً این وظایف بر عهده خود مردم است و در شرایط پیچیده اجتماعی امروز است که به دولت منتقل شده است. این بحثی است که اصلاً وظایف دولت چه هست، آیا یک سلسله وظایفی است که اصالتاً از آن دولت است و مردم در آن نقشی ندارند یا برعکس، یک سلسله وظایفی است که خود مردم باید انجام بدهند، لکن چون از عهده مردم بر نمی آید یا داوطلب برای انجام آن به اندازه کافی نیست، دولت از طرف مردم نیابت می کند. اتفاقاً آموزش و پرورش از اموری است که کار خود مردم است و آنان خود باید سعی داشته باشند که معارف اسلامی در جامعه رواج داشته باشد؛ اما امروزه به لحاظ شرایط اجتماعی قسمت هایی از این وظیفه به عهده دولت واگذار شده و وظیفه او است، البته باید انجام بدهد و مردم هم باید مطالبه کنند. اما اگر دولت به هر دلیلی این وظیفه را انجام نداد، از دوش مردم ساقط نمی شود. پس یکی از وظایفی که ما داریم، به ویژه در شرایطی که دو نهاد آموزش عالی و وزارت ارشاد به وظیفه خودشان عمل نمی کنند، این است که به تعلیم جوانان و نوجوانانمان بپردازیم. منظور از این تعلیم واجب تعلیم امور دینی است. سایر چیزها هم گاهی ضرورت پیدا می کند، اما آن چه الآن مورد توجه ماست و از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر می دانیم، آموزه های

(صفحه ۲۰۶)

دینی است؛ یعنی آنچنان به معارف مسلح دینی شوند که تحت تأثیر جوّ قرار نگیرند، دینشان ضعیف و ایمانشان سست نشود، در اصول و پایه های دین شك پیدا نکنند؛ چنین آموزش هایی را باید به ایشان داد.

بخش عظیمی از این مسؤولیت بر عهده ما و بر دوش روحانیت است. باید سعی کنند در این زمینه ها کتاب هایی را در سطوح مختلف بنویسند، اساتیدی تربیت کنند، کلاس های مختلف، آموزش های حضوری و غیر حضوری، رسمی و غیر رسمی، محدود و طولانی، کوتاه مدت و دراز مدت فراهم کنند، تا جوانان بتوانند از این امکانات استفاده کنند. خوشبختانه در این زمینه کارهایی انجام گرفته است، مخصوصاً برای دانشجویان دانشگاه ها، قدم هایی برداشته شده است و به كمك بسیج دانشجویی هر سال حدود دو هزار نفر آموزش هایی می بینند، کتاب هایی برای آن ها نوشته شده است که مقام معظم رهبری دستور دادند این کتاب ها در دانشکده های نیروهای مسلح تدریس شود. سایر دانشجویان، دانش آموزان، آموزگاران و دبیران هم می توانند این کتاب ها را تهیه کنند، سعی کنند استادی پیدا کنند، یا نوارهای درسی که هست بگیرند و از آن ها استفاده کنند تا خودشان را مجهز کنند و کم تر تحت تأثیر شبهات شیطانی قرار بگیرند؛ شش جلد کتاب است که در زمینه این مسائل تهیه شده و اگر اطلاعات بیش تری خواسته باشید می توانید از مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره) در قم یا از دفتر طرح ولایت وابسته به بسیج دانشجویی سراغ بگیرید.

این مقوله آموزش هایی بود که تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر بر ما واجب می شود. بخش دوم امر به معروف و نهی از منکر به معنی عام مواعظ بود. این هم باز نسبت به افراد نزدیک و تحت تکفل و کسانی که شخص در ایشان نفوذ فکری دارد، وظیفه همه است. همه وظیفه دارند در حدی که خودشان معلوماتی دارند فرزندان خود را نصیحت کنند، راه خیر و شر را نشان بدهند، تشویقشان کنند که کارهای واجبات را اعم از واجبات فردی و اجتماعی انجام دهند. این مسؤولیت را در سطح وسیع تری نهادهای دیگر و از جمله وعاظ رسمی به عهده دارند. وعاظ ها باید این مسؤولیت را به نحو جدی در این شرایط درك کنند، وعظ ها و موعظه هایشان را به گونه ای تنظیم کنند که نیازهای جامعه را برآورده کند، لغزشگاه هایی را که جوان ها به آن ها مبتلا می شوند، بیش تر به ایشان توجه بدهند، نه چیزهای کلیشه ای که صد یا دویست سال قبل بوده است، امروز هم ما باز همان ها را تکرار کنیم و به نیازهای امروز جامعه

(صفحه ۲۰۷)

توجه نکنیم. بخش موعظه هم شرایط خودش را دارد و چون این برای همه معروف تر است و می دانند که امر به معروف و نهی از منکر در مورد اعمال ساده فردی چه شرایطی دارد، دیگر نمی خواهیم در مورد آن صحبت کنم و می پردازم به بخش مهم تری که ما باید آن را از داستان عاشورا و سیدالشهداء (علیه السلام) بیش تر یاد بگیریم.

وظیفه حکومت و جامعه در برابر توطئه های دشمنان

چنان که بیان شد، يك قسم مهم از امر به معروف و نهی از منکر که متأسفانه مورد غفلت بسیاری از ما واقع شده، بخصوص قبل از نهضت حضرت امام (قدس سره)، مبارزه با توطئه های ضد اسلامی است که می تواند در زمینه های مختلف اقتصادی، فرهنگی، تعلیم و تربیت، سیاسی و حتی در زمینه نظامی باشد. در این مورد است که با يك کار ساده و آموزش چند روزه نمی توانیم خودمان را برای چنین امر به

معروف هایی آماده کنیم، آموزش های پیچیده و طرح های بسیار سنجیده و متناسب با نقشه های شیطانی که آن ها با متخصصان خود در طول سال ها با هزینه های هنگفت تهیه می کنند، می خواهد. شاخه کوچکی از آن همین است که امروز در بیانات مقام معظم رهبری بود، که فرمودند دشمنان بعضی از مطبوعات ما را برای خودشان پایگاه قرار داده اند،^۱ برای این که از این پایگاه علیه اسلام و نظام اسلامی استفاده کنند. مطبوعات داخل کشور به دست مردم ایران، به دست بعضی از افراد خودفروخته، و چه بسا بعضی از آن ها با بودجه بیت المال اداره می شود، اما پایگاه آمریکا یا بعضی دشمنان دیگر و صهیونیست ها است که اغراض آن ها را پی می گیرند و به آنان کمک می کنند. کاری که - به فرمایش مقام معظم رهبری - بی.بی.سی یا رادیو آمریکا باید بکند، این ها انجام می دهند. این تازه يك قسمت از کارهایی است که دشمن علیه نظام ما انجام می دهد. حال شما ببینید در مقابل این توطئه - فقط يك توطئه مطبوعاتی - چه کار می توان کرد؟ آیا این کاری است که يك نفر، دو نفر یا ده نفر بتوانند با آن مقابله کنند؟ باید مقدار زیادی فکر کرد که ما در مقابل این حرکت مرموز شیطانی و فعالیت گسترده و حساب شده چه حرکاتی را باید انجام دهیم. این موارد است که باید ما را بیش تر حساس کند و به فکر وا دارد که مسؤولیت امر به معروف و نهی از منکر را در این قبیل مسائل جدی تر بگیریم. در این جا صحبت از يك گناه فردی نیست که

۱. ر.ک: بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای در اجتماع جوانان (مصلای تهران)، ۱/۲/۱۳۷۹.

(صفحه ۲۰۸)

کسی مرتکب می شود و شما به او تذکر می دهید. این چیزی است که ممکن است کیان اسلام را به خطر بیندازد و روزی چشم باز کنیم و ببینیم همه چیز به دست دشمن افتاده است؛ ان شاء الله که چنین چیزی نخواهد شد و نام سیدالشهداء (علیه السلام) و برکات وجود سیدالشهداء (علیه السلام) نخواهد گذاشت. ولی آن ها آن قدر نقشه های پیچیده ای کشیده اند، طراحی کرده اند و مقدمات آن را فراهم آورده اند که به نقشه هایشان کاملاً امیدوارند. ما هم نباید دشمن را کوچک بشماریم. البته باید دلمان به لطف خدا و توجهات وجود مقدس ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - گرم باشد؛ اما معنای این دلگرمی این نیست که آرام بنشینیم و کاری نکنیم، باید با توکل بر خدا و اعتماد به همیاری او تلاش کنیم و بدانیم که: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»^۱ نصرت الهی هست، اما مشروط به این است که ما آنچه توان داریم در طبق اخلاص بگذاریم، آن گاه هر چه کم داریم خدا کمک خواهد کرد.

به هر حال در این زمینه است که باید خیلی جدی تر برخورد کرد، بیش تر درباره آن صحبت کرد، بحث هایی هم که در این ده شب عرض کردم، در واقع مقدمه ای بود برای این که احساس این مسؤولیت در برادران عزیز بیش تر شود، نمی دانم موفق شده ام یا نشده ام؛ اما به هر حال، جای این است که امشب در این وقت محدودی که داریم از آن بحث ها نتیجه گیری کنیم که حالا باید چه کنیم. از همان شب اول که بنده سخنرانی کردم، ده ها سؤال کتبی از برادران مطرح شده که ما این مسائل را فهمیدیم، اهمیت آن ها را درک کردیم، حال ما باید چه کار کنیم؟ از شهرستان ها، از برادران و خواهران و دانشگاهیان تماس های فراوانی داشتند که خوب، ما باید چه کار کنیم؟ نمی دانیم چه کار باید بکنیم، دلمان می سوزد، می دانیم وظیفه ای داریم، اما نمی دانیم چه کار کنیم؟ من در این چند دقیقه ای که فرصت هست می خواهم اولاً بگویم که چرا نمی دانیم؟ چگونه شده است که نمی دانیم؟ و بعد هم در حدی که ممکن است خطوط کلی را برای این کار روشن کنیم.

علل فراموش شدن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر

در این زمینه چند کاستی وجود دارد که موجب شده چنین مسأله ای با این اهمیت را چنان که باید، نشناخته ایم. با اینکه از سال چهل و یک تا کنون که سی و هشت سال می‌گذرد - یعنی از

۱. محمد، ۷.

(صفحه ۲۰۹)

زمانی که رسماً امام (قدس سره) نهضت را شروع کردند - در طول این سی و هشت سال، بیانات امام (قدس سره) به گوش ما می‌رسیده است، نوشته های ایشان در اختیار ما بوده است، وصیت نامه و منشور ایشان در دسترس ما است، اما در عین حال باز هم می‌گوییم نمی‌دانیم چه کار باید بکنیم! مشکل ما چیست؟ و بعد اگر بخواهیم حرکتی را در راه انجام این وظایف انجام دهیم، باید از کجا شروع کنیم؟ مشکلی که باز در عرایض گذشته بر آن تأکید کردم، تأثیر تبلیغات شیطانی چند ساله اخیر برای ترویج فرهنگ تساهل و تسامح است. به هر حال، آن قدر این موضوع را اشخاص مختلف و با بیان های گوناگون گفته اند - گرچه ممکن است بعضی از ایشان حسن نیت داشته اند و لاقلاً این حسن ظن را داریم که بعضی از آن ها حسن نیت داشته اند - به اندازه ای تساهل و تسامح، تحمل افکار دیگران و چیزهایی از این قبیل را تکرار کردند که بالاخره کمابیش در همه اثر کرده است. این که می‌گوییم «همه»، شاید به اندازه انگشتان دست استثنا داشته باشد؛ بالاخره باور کردیم که در این زمان و در این شرایط نمی‌توان زیاد سخت گرفت و به اصطلاح با «خشونت» رفتار کرد. اسم هر چه را که غیر از تساهل و تسامح باشد، خشونت می‌گذارند؛ داشتن غیرت دینی، تعصب نسبت به احکام اسلامی، این که فقط یک دین باید وجود داشته باشد و آن دین حق است و اصالت دارد و احکام اسلامی باید باشد، این قبیل حرف ها را افکار دُکم می‌نامند و می‌گویند این صحبت ها تبلیغات عهد بوق است! امروز دنیای مدرن این حرف ها را نمی‌پسندد! «یک دین» یعنی چه؟! هزار تا دین باشد! پلورالیسم دینی! و گفته هایی از این قبیل! آن قدر گفته اند و نوشته اند که هر کسی را به نحوی تحت تأثیر قرار داده اند. اگر بخواهیم از این خواب خرگوشی بیدار شویم و از این دامی که در آن افتاده ایم بیرون بیاییم، باید دام «تساهل و تسامح» را پاره کنیم. این، تار عنکبوت و دروغ است، ما در اسلام سهولت و یُسَر داریم، دین اسلام دین آسانی است: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ»^۱ اما تساهل نداریم، تساهل یعنی سهل انگاری. دین اسلام دین آسانی است، اما نگفتند که در آنچه هست سهل انگار، بی اعتنا و بی تفاوت باشید. نه، باید آنچه را که هست جدی گرفت. این مغالطه بزرگی است که بارها آن را جواب داده ایم، باز هم در روزنامه ها می‌نویسند، باز هم آن شخصیتی که به اصطلاح مسؤول فرهنگی کشور است، باز هم همین را تکرار می‌کند، ده مرتبه جواب او را داده ایم باز هم همان را تکرار می‌کند؛ ما در اسلام چیزی به نام تساهل و تسامح

۱. بقره، ۱۸۵.

(صفحه ۲۱۰)

نداریم، معنای «الْحَنِيفَةَ السَّهْلَةَ السَّمِيحَةَ»^۱ اجازه سهل انگاری نیست؛ دین ما دین آسانی است، اما این دین آسان را باید جدی گرفت و یک سر سوزن هم نباید در آن خدشه وارد شود. به هر حال، این روحیه ترویج شده است و با ترویج آن جوانان ما را تحت تأثیر قرار داده اند؛ با ادبیات، شعر، رمان، تئاتر و فیلم های سینمایی؛ انواع و اقسام کارها را انجام دادند که در جامعه ما این مطلب را رسوخ دهند؛ به

گونه ای که کم و بیش همه را تحت تأثیر قرار داده است. زودتر باید این تار عنکبوت را پاره کنیم. این حرف ها دروغ است، اسلام غیرت می‌خواهد، اسلام پایبندی می‌خواهد، اسلام تقوا می‌خواهد، اسلام قاطعیت می‌خواهد، اسلام جدیت می‌خواهد و سهل انگاری را به هیچ وجه تجویز نمی‌کند. اگر بخواهیم با وظیفه خود آشنا شویم و درصدد بر آییم که در دام شیاطین نیفتیم و روزی نیاید که نظام اسلامی ما خدای ناکرده، به خطر بیفتد، باید اول این دام را پاره کنیم.

این قدم اول؛ اما قدم دوم که بر می‌گردد به يك ضعف فرهنگی که متأسفانه به آن مبتلا هستیم و نتیجه کارهایی است که در طول زمان و به خصوص در دوران پهلوی انجام گرفته است - شاید بعضی از خود ما هم در آن سهمیم بوده ایم - و آن ضعف این است که حالت بی‌اعتنایی نسبت به کارهای دیگران در ما به وجود آمده است؛ این حالت که هر کسی باید سرش به کار خودش باشد، به دیگران چه کار دارد، هر کسی طبق تشخیص شخص خودش عمل کند، چه کار دارد که با دیگران مشورت و همکاری کند، و همفکری داشته باشد. این روحیه تکروی و عدم احساس نیاز به دیگران در انجام فعالیت ها، يك کمبود فرهنگی در ما است. اگر هم بخواهیم امر به معروف کنیم، خودمان یا حداکثر - اگر بخواهیم با دیگران کار کنیم - با دو سه نفر از همسایه ها یا خویش و قوم، اگر در بازار باشد، با همسایه های مغازه، یا اگر در محله است، با همسایه های خانه، در همین محدوده نسبت به کاری اقدام می‌کنیم. اما این که باید برای انجام وظایف اجتماعی، پیوستگی بیش تر، جدی تر و مؤثرتری داشته باشیم، این را باور نکردیم. علی هم دارد که در مورد بعضی از آن ها حق داریم. ولی به هر حال، می‌دانیم اسلام به اتحاد، همبستگی و الفت دعوت کرده است. می‌فرماید «الْمُؤْمِنُ آيَةُ الْمَأُوفِ»، مؤمن کسی است که با دیگران انس بگیرد، دیگران هم با او انس بگیرند: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ»، کسی

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۶۳، باب ۵، روایت ۳، «لَكِنْ بَعَثَنِي بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمِيحَةِ».

۲. همان، ج ۶۷، ص ۳۰۹، باب ۱۴، روایت ۴۱.

۳. نهج البلاغه، کلمات قصار، ۱۶۱.

(صفحه ۲۱۱)

که فقط بر فکر خودش متکی باشد هلاک می‌شود؛ «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا»^۱ نیز که معروف است. همه می‌دانیم اسلام وحدت و همبستگی می‌خواهد؛ به نحوی که همه مسلمانان در حکم پیکر واحد بشوند؛ در روایت آمده: «الْمُؤْمِنُ أَحُ الْمُؤْمِنِينَ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ»،^۲ که سعدی مضمون آن را گرفته است و بر اساس آن گفته: «بنی آدم اعضای یکدیگرند»، در آن روایت این گونه آمده است که مومنان نسبت به یکدیگر حکم اندام های يك پیکر را دارند، سعدی دایره آن را کمی وسیع تر کرده و گفته بنی آدم اعضای یکدیگرند. پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله)فرمود مؤمنان اعضای یکدیگرند. ما مومنان - یعنی کسانی که دوست داریم به وظیفه شرعی خود عمل کنیم و دوست نداریم اسلام ضعیف شود و نظام اسلامی لطمه بخورد - باید سعی کنیم بیش تر با هم ارتباط برقرار کنیم.

در این جا مشکلی است - که عرض کردم تا حدودی هم حق داشتیم - آن این است که از حدود يك قرن پیش تا به حال، چنین وانمود شده که اگر بخواهیم کار اجتماعی در قالب تشکل باشد، باید به صورت حزب باشد. از صدر مشروطیت تا به حال هم احزابی که تشکیل شده کارنامه های خوبی ندارند، حتی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم احزابی که تشکیل شد، چندان چنگی به دل نمی‌زد. اگر به یاد داشته باشید، با این که مؤسسان حزب جمهوری اسلامی، مرحوم دکتر بهشتی، دکتر باهنر، مقام معظم رهبری و

آقای‌هاشمی بودند، اما امام(قدس سره) خیلی تأکید نکردند که حزب تشکیل شود. ایشان فرمودند اگر می‌خواهید حزب داشته باشید، حزب جمهوری اسلامی باشد. این تعبیر تفاوت دارد با این که حتماً بروید حزب تشکیل بدهید. به هر حال، این گونه برای ما توجیه شده است که در مسائل سیاسی و اجتماعی، کار یا فردی و یا حزبی است. از کار حزبی هم که دل خوشی نداریم، لذا کار فردی انجام می‌دهیم. غافل از این که شکل سومی هم هست. هیچ کدام از این ها مدل اسلامی نیست؛ مدل اسلامی همان است که خود امام(قدس سره) به آن رسید، ولی متأسفانه در مورد آن پژوهش لازم و تلاش کافی انجام نگرفت.

ایجاد تشکل های اسلامی برای انجام فعالیت های اجتماعی

اوایل نهضت، کسانی که به امام(قدس سره) علاقه داشتند و فدایی امامرحمة الله علیه بودند - به خصوص از تهران

۱. آل عمران، ۱۰۳.

۲. بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۱۴۸، باب ۴۳، روایت ۲۵.

(صفحه ۲۱۲)

- خدمت ایشان آمدند و عرض کردند که آقا! جان و مال ما در اختیار شما، شما بگویید که چه کار کنیم، شما روش کار را به ما یاد بدهید. این افراد چند هیأت سینه زنی و مذهبی داشتند؛ امامرحمة الله علیه فرمود بیایید این هیأت ها را به هم نزدیک کنید، ائتلاف کنید. هیأت ها جدا باشند، هر هیأتی سر جای خود و در محله خود باشد، هر کدام هم اعضای خود را داشته باشند، روش کار هیأت را هم خودتان انتخاب کنید، گوینده، منبری و مداح هیأت به انتخاب خودتان باشد، اما سعی کنید با هیأتی که در همسایگی شماست رابطه برقرار کنید، در مشترکات با هم همکاری کنید، بنشینید اصول مشترکی تنظیم کنید، یا این هیأت ها با حفظ استقلال داخلی خود، با هم در امور مشترك ائتلاف کنند. خوف این دارم که اگر این حرف را بزنم، بار سیاسی داشته باشد. اسم هیأت های مؤتلفه از آن جا پیدا شد و حالا اسم گروهی شده است؛ من نمی‌خواهم از آن گروه حمایت کنم و بگویم درست است یا نه، و یا این که انتقادهایی به ایشان وارد هست یا نیست، الان در مقام این بحث نیستم. اصل مدل این کار از امامرحمة الله علیه بود، فرمود هیأت های مذهبی با هم ائتلاف کنند و به صورت هیأت های مؤتلفه در بیایند. در ابتدا چهار هیأت بود، یکی از آن ها را مقام معظم رهبری هدایت می‌کردند، دیگری را آقای‌هاشمی، یکی را هم آقای باهنر، بنده هم بعضی گوشه ها در خدمتشان بودم. بعداً این هیأت ها برای این که با هم ائتلاف داشته باشند، از امامرحمة الله علیه خواستند که نماینده ای تعیین کنند و امام مرحوم دکتر بهشتی را تعیین فرمودند. امروز هم ما اگر بخواهیم کار کنیم، گرچه می‌گویم باید تشکل داشته باشیم و به هم پیوسته باشیم، اما مقصودم تشکیل حزب نیست. حزب را نفی نمی‌کنم، بلکه می‌گویم بهترین شکلی که با ارزش های اسلامی مناسبت دارد همان الگویی است که امامرحمة الله علیه عرضه کرد. حزب اشکالاتی دارد که در این روش نیست.

خوب، ملاحظه می‌فرمایید احزابی که تشکیل می‌شود، آن ها را چند نفر تأسیس می‌کنند که در واقع گرداننده کار هستند و تفکر حاکم بر آن حزب، فکر همین افراد است؛ ادعا می‌کنند که از افراد رأی می‌گیریم و انتخاب می‌کنیم، ولی این حرف ها ظاهر قضیه است. برنامه را همین افراد تنظیم می‌کنند و همین ها حزب را می‌گردانند. اگر ریاستی باشد به همین اشخاص می‌رسد، نقش ها را همین ها ایفا می‌کنند، و

چون در واقع رؤسای احزاب هستند که با پیروزی حزبی در انتخابات - اعم از انتخابات مجلس یا انتخابات دیگری - حکومت را به دست می‌گیرند، انگیزه برای این که به هر قیمتی حزب خودشان غالب باشد زیاد است. در داخل

(صفحه ۲۱۳)

حزب هم برای این که در کادر رهبری قرار بگیرند، فعالیت زیادی می‌کنند که به آن سطح بالا بیایند. یعنی انگیزه های مادی و دنیوی در فعالیت های حزبی بسیار مؤثر است. شاید شنیده باشید که بعضی از احزاب برای پیروزی در انتخابات از اموال شهرداری، کارکنان شهرداری، ماشین های شهرداری، اموال بانک ها، امکانات دانشگاه ها، امکانات وزارت آموزش و پرورش و مدارس و از خیلی چیزهای دیگر - با این که تمام این ها در قانون آمده است که ممنوع می‌باشد - اما در موارد زیادی، از همه این ها استفاده کردند! اما در روشی که امام(قدس سره)پیشنهاد کرد این حرف ها جایی ندارد، در هیأت های مذهبی انگیزه دین است و اگر کسی در میان جمعیت یا هیأتی انتخاب می‌شود که نقش بیش تری ایفا کند، برای این است که واقعاً تشخیص داده اند او واقعاً می‌تواند بیش تر خدمت بکند. چیز دیگری در این گونه تشکل ها نیست. در حزب امکان سوء استفاده از امکانات خارجی یا تبلیغات سوء و مسائلی از این قبیل هست، اما در هیأت های مذهبی نیست و یا خیلی کم است. با یکدیگر قابل مقایسه نیستند؛ کسانی که در هیئات شرکت می‌کنند، انگیزه دینی دارند. سعی می‌کنند خوب بشناسند؛ و بالاخره آفت بزرگ احزاب، رقابت هایی است که بین آن ها واقع می‌شود. کاندیداهایی که این حزب تأیید کرده است، اگر بپرسید که فلان کاندیدایی که حزب دیگر معرفی کرده، انصافاً از این کاندیدای شما اصلح نیست؟ گاهی به زبان هم می‌آورد که اصلح است. اما به هر حال، حزب تصمیم گرفته! خط سیاسی است! جبهه ما این گونه اقتضا می‌کند! قول دادیم به تصمیمات هم جبهه ای خود وفادار باشیم! اما در هیئات دینی این حرف ها نیست.

پس تأکید بر این است که ما باید تشکل های دینی قوی داشته باشیم، اما نه با مدل غربی حزب، ما در اسلام مدل حزب نداریم. این ها همه از غرب است. ممکن است که از بعضی جهات محسناتی هم داشته باشد، اما جهات عیبی هم دارد که اگر روش بهتری داشته باشیم، چرا آن را انتخاب نکنیم؟ روش بومی خودمان، روش اسلامی خودمان، هیأت های مذهبی. اما سعی کنیم هیأت های مذهبی با هم رابطه داشته باشند؛ این مسأله دوم. مسأله اول مبارزه با تساهل و تسامح، تقویت روح غیرت و حساسیت دینی بود؛ دوم مبارزه با فردگرایی و تکروی؛ باید این فرهنگ را در خودمان تقویت کنیم که برای مبارزه با شیاطینی که کیان ما، نظام و دین ما را هدف گرفته اند، با کار فردی نمی‌توان مقابله کرد، باید کار جمعی کرد؛ کار جمعی هم تشکل، ارتباط و همبستگی می‌خواهد. اگر هیچ راه دیگری غیر از حزب نبود، حزب هم

(صفحه ۲۱۴)

تجویز می‌شد. بالاخره امام(قدس سره)حزب را نفی نکرد، اما آنچه نظر اصلی خود ایشان بود و در اول نهضت هم سفارش کرد، مسأله هیأت های مذهبی بود. چه کار کنیم؟ پیشنهاد بنده این است: سعی کنید هر کدام از شما در محله خودتان مسجدی که نسبتاً جامعیت و امکانات بیش تری دارد انتخاب کنید، سعی کنید همه بچه های محل را به آن مسجد دعوت کنید، هر کسی را به صورتی؛ راه دعوت کردن دیگران را و این که چگونه نوجوانان بر یکدیگر اثر بگذارند، به طور طبیعی خودشان به خوبی بلد هستند؛ در کلاس اگر شاگرد ممتازی باشد که امتیازی داشته باشد، می‌تواند به تنهایی تمام کلاس را به دنبال خود بکشد؛ نوجوان ها خوب می‌دانند که چه کار بکنند. شما سعی کنید بچه ها را تشویق کنید که همه بچه های محل را جمع کنند. اما آیا اگر ضد انقلاب هم باشند؟ البته ضد انقلاب بودن بچه - اگر هم باشد - از روی ناآگاهی است؛ این مورد را باید نخست در خارج از هیأت روی او کار کنند، تماس بگیرند و سعی

کنند او را هدایت کنند. زمانی که رسماً می‌خواهد جزء تشکل شما بشود، باید فردی باشد که به او اطمینان دارید. بعد از تشکیل این هیأت‌ها سعی کنید از میان افرادی که هستند کسانی که کارآیی بیش تری دارند، کارها را به عهده گرفته، بیش تر فعالیت کنند؛ شورا تشکیل بدهند، جلسات مشورتی داشته باشند، فکرهایشان را صادقانه روی هم بریزند، سعی کنند خودشان فکر کنند، خودشان تصمیم بگیرند؛ چنین نظامی، مردمی خواهد بود، مردم سالاری که غربی‌ها می‌گویند - والله - دروغ است. نود درصد مردم هیچ نقشی در آن ندارند. مردم سالاری این است که همه مردم یک محل، خودشان تصمیم بگیرند بدون این که اجبار و ترسی در کار باشد؛ آنچه انجام می‌شود بر اساس احساس وظیفه است، مردم سالاری حقیقی و حکومت مردمی این است، نه آنچه که با تبلیغات فریبنده، تهدید، تطمیع، با وعده پول و مقام، افرادی را به راهی جذب کنند. شما خیال می‌کنید بعضی که به لیست سی نفری رأی دادند، واقعاً بیست نفر از آن‌ها را می‌شناختند؟ باور کنید نود درصد کسانی که به این لیست سی نفری رأی دادند، حتی اسم بیست نفرشان را نشنیده بودند، چه رسد به این که این‌ها را بشناسند، دقیقاً شناسایی کنند، صلاحیت آن‌ها را احراز کنند و از روی بصیرت و احساس مسئولیت به آن‌ها رأی بدهند، آن دموکراسی غربی است؛ اما در حکومت مردمی اسلامی، هر کس بر اساس احساس وظیفه دینی فردی را انتخاب می‌کند که بتواند بهتر برای اسلام کار کند. البته ممکن است بین صد نفر یکی دو نفر هم سوء استفاده ای کنند، اما این در مقابل صد نفر، قابل اغماض است. اما در دموکراسی غربی اصل بر سوء استفاده، فریبکاری و تبلیغات سوء به نفع اغراض شخصی است.

(صفحه ۲۱۵)

سعی کنید اجتماعات خود را تقویت کنید، روح محبت را بین خودتان تقویت کنید؛ ببینید اسلام چه دستوراتی داده که ما فراموش کرده ایم، می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا فَتَصَافَحَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَيْنَ إِبْهَامَيْهِمَا مِئَةً رَحْمَةً تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ لَاشِدَّاهُمَا حُبًّا»^۱ هنگامی که دو برادر مؤمن به یکدیگر می‌رسند و با یکدیگر دست می‌دهند و احوالپرسی می‌کنند، خداوند صد درجه رحمت بر آن‌ها نازل می‌کند که نود و نه درجه آن برای کسی است که دیگری را بیش تر دوست می‌دارد. ملاحظه بفرمایید اسلام تا چه حد تلاش کرده است تا مؤمنان و کسانی که دارای یک هدف هستند، بر اساس ایمان به خدا و همکاری در راه تحقق اهداف الهی، نه راه هوس‌ها، با هم روابط دوستانه داشته باشند، از عیوب یکدیگر صرف نظر کنند و عاشقانه با هم برخورد کنند. از معصوم (علیه السلام) نقل شده که اگر مؤمنی فقط برای ملاقات مؤمن دیگر به در خانه او برود، خداوند ملکی را می‌فرستد که برو از او بپرس برای چه کاری به در خانه این مؤمن آمدی؟ عنایت بفرمایید، فرشته ای از طرف خدا می‌آید که شما چه حاجتی داری که در خانه این مؤمن را می‌زنی؟ می‌گوید آمده ام رفیقم را ببینم، می‌پرسد آیا از او درخواست مالی داری؟ می‌گوید نه. باز می‌پرسد آیا احتیاج دیگری به او داری؟ می‌گوید نه. آن فرشته می‌گوید پس برای چه می‌خواهی او را ببینی؟ می‌گوید فقط دلم برای او تنگ شده بود و می‌خواستم او را ببینم؛ خدا به فرشته می‌فرماید که به این مؤمن بگو، «إِيَّايَ زُرْتَ وَ ثَوَابُكَ عَلَيَّ»^۲ تو به دیدن من آمدی پس اجر و ثواب تو بر عهده من است.

این نمونه ای از دستورات اسلام است. سعی کنید با هم رابطه محبت آمیز داشته باشید، کدورت‌ها را کنار بگذارید، وحدتی که می‌فرمایند، «اعتصام بحبل الله» که می‌فرمایند، این‌ها را عمل کنیم. اما دشمنان اسلام در این مورد هم سوء استفاده می‌کنند، گمان می‌کنند هر وحدتی به هر شکلی حاصل شود، مطلوب است؛ حتی اگر در جایی قدرت در دست ناهلان بود، برای این که وحدت حاصل بشود، همه تابع آن‌ها بشوند، تا وحدت حاصل شود. خوب، اگر چنین وحدتی مطلوب باشد، اکثر مردم روی زمین کافر و مشرک هستند، پس برای این که وحدت بشود، مسلمان‌ها هم کافر بشوند! شاید نود درصد مسلمان‌ها در عالم

اسلام غیر شیعه باشند، پس خوب است شیعه ها سنی بشوند تا وحدت حاصل شود! آیا این وحدت مطلوب است؟ نه،

۱. بحارالانوار، ج ۵، ص ۳۲۳، باب ۱۷، روایت ۱۱.

۲. همان، ج ۷۴، ص ۳۴۵، باب ۲۱، روایت ۴.

(صفحه ۲۱۶)

بلکه وحدت بر اساس محور حق مورد تأیید است: «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ»^۱ دین را معیار قرار بدهید و پیرامون آن وحدت داشته باشید، نه این که با بی دین ها متحد شوید. وحدت با دشمنان جز هلاکت چه نتیجه ای ممکن است داشته باشد؟ باید با خودی ها وحدت داشت. چه ملاکی را باید در نظر بگیریم؟ دو ملاک ممکن است مطرح شود که بازگشت هر دو به یک چیز است؛ در بخش قوانین، «احکام اسلام» و در بخش اجرا «ولی فقیه» ملاک وحدت است. برای کسانی که بخواهند واقعاً دین در جامعه به دست کسی که مأذون از طرف امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است اجرا شود، این دو ملاک، مهم است: حاکمیت قوانین اسلام به دست ولی فقیه؛ این می‌تواند معیار وحدت باشد. اختلاف سلیقه ها زیاد است و هیچ گاه هم برداشته نخواهد شد، شیوه های رفتاری مختلف است، روش های پیاده کردن اهداف هیچ گاه واحد نخواهد بود، اما این دو مورد می‌تواند ملاک وحدت جامعه باشد: همه بخواهند اسلام جاری شود و همه بخواهند که احکام اسلام به دست کسی پیاده شود که اولاً اسلام شناس تر از دیگران - به خصوص در مسائل اجتماعی - باشد، و ثانیاً از طرف خدای متعال و اولیای دین مأذون باشد، تا غاصب نباشد. حالا اگر به ولایت فقیه تمسک کردید، طبعاً اسلام هم هست، چون ولی فقیه که به غیر اسلام حکم نمی‌کند. پس می‌توانیم بگوییم بر اساس محور ولایت فقیه، وحدت حاصل می‌شود. اما وحدت های دیگری بر اساس دموکراسی، ارزش های غربی، آزادی و... چگونه است؟ همان آزادی هایی که نمونه های آن را در کنفرانس برلین ملاحظه فرمودید که این ها به دنبال چه آزادی هایی هستند! روزی که من در دانشگاه تهران گفتم این ها دنبال چه آزادی هایی هستند، تمام روزنامه ها علیه ما بسیج شدند، شخصیت های بزرگ مملکت به ما اعتراض کردند؛ بسم الله! حالا ببینید، نماینده آن گروه دانشجویی و سایر گروهک ها رفتند دنبال چه وحدتی، و چه آزادی هایی را می‌خواستند، و با چه ذلت و خواری این کنفرانس را برگزار کردند! آبروی خودشان و آبروی کشورشان و آبروی مردمشان را ریختند! البته آبروی اسلام و مردم مسلمان بالاتر از این است که این پلیدها بتوانند بریزند، «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ»^۲ ولی آن ها به اندازه دهان نجس خودشان، آب نجسی به آبروی جامعه اسلامی ریختند! آنان دنبال این آزادی ها هستند! آیا وحدت بر این

۱. شوری، ۱۳.

۲. منافقین، ۸.

(صفحه ۲۱۷)

اساس می‌تواند مطلوب باشد؟ بر فرض که این گروهک ها همه در یک جبهه با هم متحد شوند، آیا این برای اسلام چیز مطلوبی خواهد بود؟ وحدت بر اساس دین، که نماد و سمبل آن ولی فقیه است، مورد نظر اسلام است.

پس اگر شما خواستید همفکرها، همکاران و دوستانی انتخاب کنید، این را اصل قرار دهید، ببینید آیا می‌خواهد احکام اسلام پیاده شود یا نه؛ یا این که می‌خواهد به بهانه ترك احکام اسلام بگوید قرائت دیگری هم هست! برای این که از زیر بار حکم اسلام در برود، بگوید این فهم شماست! فهم خود را مطلق نکنید! فهم های دیگری هم هست! این حرف ها یعنی «انکار دین»؛ وقتی احکام جزایی اسلام ترك شد، احکام شرعی آن هم شد اعتباریاتی که پایه عقلانی و واقعی ندارد! پس چه چیزی برای دین باقی خواهد ماند؟ کسانی که واقعاً بخواهند احکام دین پیاده بشود، معتقد باشند که آنچه در قرآن است، آنچه پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود و آنچه چندی پیش امام(قدس سره) عمر خود را بر سر آن گذاشت و این نهضت و انقلاب را برای آن به پا داشت، ما همان اسلام را می‌خواهیم، نه اسلامی که تحصیل کرده های هاروارد و دانشگاه لندن، آکسفورد و جاهای دیگر بیایند، تفسیر کنند! و قرائت آن ها بر ما حکم کند! بلکه قرائت خدا، قرائت پیامبر(صلی الله علیه وآله)، قرائت ائمه اثنی عشر(علیهم السلام)، قرائت همه علما در طول تاریخ هزار و چهارصد ساله، ما این اسلام را می‌خواهیم؛ و غیر از آن، اسلامی نیست. این غلط است که اسلام این و اسلام آن، این مسامحه در تعبیر است؛ وگرنه يك اسلام بیش تر نیست و هر چه غیر از آن باشد كفر و الحاد است، که اسم آن را قرائت دیگری از اسلام گذاشته اند؛ ما دو اسلام نداریم.

توصیه می‌کنم جلسات مذهبی را احیا کنید، محور آن ها را مسجد قرار دهید، سعی کنید که همه اهل محل، از کسانی که ایمان به اسلام دارند، می‌خواهند احکام اسلام پیاده شود و ولی فقیه را قبول دارند، همه را دعوت کنید، با همه مهربان باشید، با همه صمیمی باشید، از اشتباهات آن ها صرف نظر کنید، اشتباهات کوچک را به رخ دیگران نکشید، تا اندازه ای که می‌توانید به ایشان کمک کنید؛ اگر از مال دنیا هم دستتان خالی است و نمی‌توانید کمک مالی کنید، حداقل با زبان خوش کمک کنید، «وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»^۱ همان روحیه ای که در ایام انقلاب و بعد از انقلاب در زمان جنگ بود که مردم از نان شب خود و از

۱. حشر، ۹.

(صفحه ۲۱۸)

خوراک فرزندان شان می‌زدند؛ این روحیه را احیا کنید، تا همبستگی بیش تری پیدا شود و مسلمانان حکم پیکر واحد را پیدا کنند.

خوب، زمانی که این تشکل حاصل شد، چه خوراک فکری ای در آن ارائه کنیم؟ البته محور اصلی، قرآن و کلام ائمه اطهار(علیهم السلام) است؛ و اگر توضیحی لازم است از کسانی که صحت فکرشان مورد تأیید شخصیت های اسلامی است، استفاده کنیم. امام(قدس سره) تأیید فرمود که همه کتاب های شهید مطهری معتبر است، آن ها را عرضه کنید؛ چرا با وجود این کتاب ها، سراغ چیزهای مشکوک یا معلوم الکذب و معلوم الخطا برویم؟ به این بهانه که مطلب نو می‌خواهیم! خوب، اگر این گونه است قرآن را کنار بگذاریم و چیز دیگری پیدا کنیم! قرآن هم مال هزار و چهارصد سال پیش است! مگر هر چه متعلق به قدیم بود، بد و هرچه جدید باشد، خوب است؟ عکس این ادعا اولی است؛ هر مطلب تازه ای در دین بدعت و ضلالت است؛ این عبارت نهج البلاغه است، بخوانید. البته ممکن است تفسیر جدیدی برای آیه ای پیدا شود که صحیح هم باشد؛ اما نوآوری در دین و چیزی را از پیش خود عرضه کردن، بدعت و ضلالت است و بازگشت آن به جهنم است. اما اگر کسانی با روش های صحیح تحقیق، مطالب جدیدی را از کتاب و سنت استفاده کردند، بر سر و چشم؛ کار همه علمای ما در طول تاریخ همین بوده است؛ اما بر

اساس روش معقول و معتبر و با روش صحیح تحقیق، نه به صورت دلخواه؛ نه برای این که آمریکا راضی بشود! نه برای این که ضد انقلاب از ما خوشنود شود! نه برای این که صهیونیست ها از ما تعریف کنند! اگر با روش صحیح، تحقیقی انجام شد و از کتاب و سنت مطلب جدیدی به دست آمد، اهلا و سهلا.

پس کار ما باید این باشد که کتاب و سنت و روح اسلام را بهتر بفهمیم و در مقابل شبهاتی که به اسلام وارد می‌شود، بتوانیم جواب بدهیم و در کنار این، مسائل روز مربوط به عالم اسلام - چه کشور خودمان و چه کشورهای دیگر را - بیش تر آشنا شویم و تحلیل سیاسی داشته باشیم؛ این کارهایی است که باید انجام دهیم.

مشکل ما این است که گمان کرده ایم امر به معروف و نهی از منکر همیشه يك کار فردی است و اگر خواستیم خدمتی به دین بکنیم، حداکثر در تظاهرات شرکت کنیم و شعار بدهیم.

۱. **نهج البلاغه**، خطبه ۱۴۵؛ «وَمَا أُحْدِثَتْ بِدْعَةٍ إِلَّا تُرِكَ سُنَّةٌ، فَاتَّقُوا الْبِدْعَ وَ اَلْزِمُوا الْمُهَيْجَ. إِنَّ عَوَازِمَ الْأُمُورِ أَفْضَلُهَا وَ إِنَّ مُحَدَّثَاتَهَا شَرَّهَا.»

(صفحه ۲۱۹)

این تصور اشتباه است؛ شعار دادن آغاز کار است. هنگامی که دهه عاشورا تمام می‌شود، مجالس سینه زنی و عزاداری تدریجاً کم و تعطیل می‌شود، و این حرارت و شور و شوقی را که در سایه نام سیدالشهداء(علیه السلام) پیدا کردیم از دست می‌دهیم؛ در حالی که این برنامه ها باید آغازی باشد برای این که کار اصلی ما شروع شود و آن را ادامه دهیم؛ نورانیتی را که در سایه عزاداری سیدالشهداء(علیه السلام) پیدا کردیم، حفظ کنیم، وحدت و همدلی که برای ما میسر شده تقویت کنیم؛ نه این که تا سال بعد رها کنیم. از همین امشب تصمیم بگیرید - البته بنده جسارت نمی‌کنم و نمی‌خواهم دستور بدهم، اما چون مکرراً سؤال شده که چه کنیم، بنده آنچه به ذهنم می‌رسد می‌گویم، اگر شما راه بهتری سراغ دارید، به من هم بگویید تا بر اساس آن عمل کنم - از همین امشب تصمیم بگیرید، فردا سعی کنید بچه های محل را در هیأتی سازماندهی کنید، ممکن است در ابتدا این کار عملی نشود، اما به تدریج در ظرف مدتی می‌توانید تمام بچه های محل را سازماندهی کنید؛ با يك هیأت پاك و بی غل و غش، برای این که دین را بهتر یاد بگیریم و در موقع مقتضی از این اجتماع بهتر استفاده کنیم. بعد از این که این هیأت قوام یافت، سعی کنیم با هیأت مجاور رابطه برقرار کنیم. اگر شهر شما بیست محله دارد، بیست نماینده - از هر هیأتی يك یا دو نفر - جمع شوند، برای این که کار هیأت ها را هماهنگ کنند. شورایی تشکیل دهند، اگر لازم شد اطلاعاتی به همه برسد، فوراً به وسیله همین اعضا طی مدت کوتاهی به تمام افراد هیأت می‌رسد؛ باید به خاطر داشته باشید اوایل انقلاب زمانی که پیام امام(قدس سره) می‌رسید، چگونه ظرف يك شب توزیع می‌شد؛ روح همبستگی بین مردم پیدا شده بود، اما این روحیه را زود از دست دادیم؛ البته الحمد لله هنوز به طور کلی از دست نداده ایم، ولی ضعیف شده است. این روحیه را احیا کنید. راه پیروزی بر دشمنان اسلام، تقویت روابط انسانی و اسلامی میان افراد مسلمانی است که به احکام اسلام و ولایت فقیه معتقد هستند. اگر شما این رابطه را تحقق بخشیدید و تقویت کردید، مطمئن باشید که آمریکا که هیچ، اگر تمام عالم پشت به پشت هم بدهند، هیچ ضرری به شما نخواهند زد.

حاصل کلام این شد که در این جلسات، محور بحث ها باید اول یاد گرفتن معارف اسلامی، پاسخ دادن به شبهات و آشنا شدن به مسائل سیاسی کشور با استفاده از تحلیل های افراد مورد اعتماد باشد؛ البته نمک این جلسات هم عزاداری برای سیدالشهداء(علیه السلام) ، و به يك معنا روح این جلسات است؛ ولی باید به خاطر داشته باشید که اگر فقط جلساتی تشکیل دهیم و از شب

(صفحه ۲۲۰)

تا سحر فقط سینه بزنیم، با این کار، مشکل ما حل نمی‌شود. نام سیدالشهداء(علیه السلام) برای این بود که ما را جمع کند، اما برای چه جمع کند؟ برای این که اسلام را بهتر یاد بگیریم و با دشمنان اسلام بهتر مبارزه کنیم. برنامه این نیست که شب تا سحر سینه بزنیم، این عزاداری ها باید نمک اجتماعات ما باشد؛ آش را با نمک جابه جا نکنیم؛ سعی کنیم معارف دین را بهتر یاد بگیریم، جواب شبهات را یاد بگیریم، مسائل سیاسی را خوب درک کنیم و راه های مبارزه با دشمنان را بهتر بیاموزیم.

[۲] [۱]

نشانی منبع: <https://mesbahyazdi.ir/node/۱۶۵۶>

پیوندها

<https://mesbahyazdi.ir/ch۱۱.htm> [۱]

<https://mesbahyazdi.ir/ch۱۳.htm> [۲]